

بیانِ نمادینِ عناصرِ اسطوره‌ای در ذهنیاتِ نظامی‌گنجه‌ای و خواجه‌ی کرمانی با تکیه بر  
« مثنوی‌های غنایی هفت‌پیکر و همای و همایون »

مرتضی خوش‌نیت<sup>۱</sup>

دکتر شهروز جمالی<sup>\*۲</sup>

دکتر مرتضی رزاق‌پور<sup>۳</sup>

**چکیده**

این مقاله با عنوان «بیانِ نمادینِ عناصرِ اسطوره‌ای در ذهنیاتِ نظامی‌گنجه‌ای و خواجه‌ی کرمانی با تکیه بر منظومه‌های غنایی، هفت‌پیکر و همای و همایون» به موضوع وضعیت ساختاری اسطوره در دو مثنوی می‌پردازد. با بررسی و تحلیل بیانِ نمادین، در ذهنیات هر دو شاعر محتوایی مشترک از ویژگی‌های اسطوره در نوع غنایی را می‌توان مشاهده کرد. با پیدایش زبان شعر و تکامل آن، شاعران به گونه‌ای سنجیده، احساسات درونی خود را به وسیله شعر غنایی بروز داده‌اند. نظامی‌گنجه‌ای و خواجه‌ی کرمانی از نام‌آورترین شاعران غنایی گوی ادب فارسی هستند؛ منظومه‌پردازی عاشقانه آنان در عین سادگی کلام، لحنی زیبا با بیانی استادانه و فاخر، گیرایی و جاذبه فراوان دارد. خواجه همچون نظامی‌گنجه‌ای در آفرینش منظومه غنایی با پیام‌های فاخر و استعاره‌های زیبا و تابلوهای عالی از صحنه‌های شگفت‌آور احساسی - عاطفی، به همراه تلفیقی از اسطوره به آثار خود جلوه‌ای خاص بخشیده است. در این مقاله به بیان ویژگی‌های نمادین دو شاعر براساس شواهد شعری در دو مثنوی با روش تحلیلی - قیاسی پرداخته شده است. هدف در ابتدا تحلیل دو مثنوی از نظامی و خواجه برای یافتن معانی آشکار و پنهان آن و در مرحله بعد با یافتن بن‌مایه‌هایی مشترک از اسطوره که با همه تصورات ما از منظومه‌های غنایی با وجود نمادهای اسطوره‌ای و نمادین به هم می‌ریزد. ربط دادن این عناصر در رویکرد شناخت معانی کلی آثار غنایی می‌تواند به شناسایی محتوای موجود در این منظومه‌های غنایی، کمک نماید.

**کلیدواژه‌ها:** عناصر اسطوره‌ای، بیان نمادین، همای و همایون، مثنوی غنایی، نظامی‌گنجه‌ای، خواجه‌ی کرمانی

۱. دانشجوی دکتری رشته ادبیات فارسی ادبیات غنایی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران  
Email: M.Khoshniat1352@gamil.com

۲. استادیار، رشته زبان و ادبیات فارسی واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسؤول)  
Email: shahroozjamali@iauh.ac.ir

۳. استادیار، رشته زبان و ادبیات فارسی واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران  
Email: morteza.razaghpoor@yahoo.com

## مقدمه

در این مقاله با تمرکز بر مطالعه دو منظومه غنایی، از مباحث عمده در بیان عناصر اسطوره‌ای با منظومه‌های مورد پژوهش و ارتباط اسطوره‌ها در مطالعه آثار غنایی سخن به میان آمده است. در چنین مطالعه‌ای رابطه متقابل ادبیات غنایی و اسطوره از طریق تحلیل آثار غنایی مورد نظر است. این رابطه ممکن است از جانب ادب غنایی به سوی اسطوره، یا برعکس باشد. نظامی تحت تأثیر فرهنگ‌های اسلامی و یونانی در قرن ششم دست به خلق منظومه «هفت‌پیکر» می‌زند، خواجهی کرمانی با الهام از مثنوی‌های نظامی گنجه‌ای در قرن هشتم، منظومه‌ای با عنوان «همای و همایون» عرضه می‌کند که علاوه بر داشتن جنبه‌های غنایی دارای ابعاد اسطوره‌ای و عرفانی نیز هست. نظامی گنجه‌ای در منظومه «هفت‌پیکر» به بیان نوع غنایی می‌پردازد؛ او از نمادهای اسطوره‌ای برای توصیف شخصیت‌ها و پیشبرد داستان‌ها بهره می‌جوید. در منظومه‌های «هفت‌پیکر و همای و همایون» نمادهایی چون «بهرام گور و همای» به عنوان نماد سالکی در مسیر عشق با به دست آوردن حکمت و کمال، نقش اساطیری ایفا می‌کنند.

از این منظر، برای شناسایی انواع شناسانه ادبیات به دو رویکرد عمده پرداخته‌ایم که عبارتند از: رویکرد بازتاب و رویکرد شکل‌دهی (الکساندر، ۲۰۰۳: ۲۱). در رویکرد بازتاب به تأثیر اسطوره بر ادبیات توجه می‌شود. صاحب‌نظران معتقدند ادبیات بازتاب وقایعی است که در یک جامعه رخ می‌دهد. نقطه مقابل آن، رویکرد شکل‌دهی است که رد پای تأثیر ادبیات را در رفتار فرهنگی جوامع جست‌وجو می‌کند. چنین رویکردی بر این نظریه استوار است که انواع آثار ادبی تعیین‌کننده تحولات جوامع هستند و به آنها شکل می‌دهند. در اینجا، سعی می‌شود با استفاده از رویکرد بازتاب، نمونه‌هایی از تحلیل‌های نوع شناسانه آثار ادبی با منظومه‌های «هفت‌پیکر» نظامی گنجه‌ای و «همای و همایون» خواجهی کرمانی ارائه شود. هدف از ارائه این نمونه‌ها نشان دادن امکان عملی استفاده از رویکرد بازتاب و شکل‌دهی برای شناخت بهتر، با پژوهش در نمونه‌هایی از انواع آثار غنایی در یک سرزمین است.

بر اساس این تئوری، انواع آثار ادبی واقعیت را به رمز بر می‌گردانند و آنچه را در جامعه وجود دارد، شاعر به صورتی نمادین و با ذهنیت خود، رمزگونه به نمایش می‌گذارد. بنابراین، شکل آثار ادبی متأثر از قواعد زیباشناختی است؛ در حالی که، محتوای آن از ذهن شاعر و باورهای جامعه نشأت گرفته است، این محتوا ارزش‌ها و اعتقادات و به‌طور کلی روش‌های موجود در یک جامعه را شامل می‌شود.

غولی است جهان فرشته‌پیکر      تسبیح به دست تیغ در بر

(نظامی، ۱۳۷۷، ۶۶۹: ۱۵)

در این رویکرد عقیده بر این است که محتوای دو منظومه حاوی اطلاعاتی درباره انواع ادبی است. مثلاً در مطالعه روابط عاشقانه در جامعه قرن ششم تا هشتم ایران (با منظومه‌های غنایی نظامی گنجه‌ای و خواجهی کرمانی) به بازنمایی بین مایه‌ها و عناصر غنایی - اساطیری خواهیم رسید. رویکرد بازتاب ادبیات در جامعه مشتمل بر حوزه‌ای گسترده از تحقیقات، مبنی بر این عقیده مشترک می‌شود که ادبیات آیین فرهنگ در جامعه است یا فرهنگ به واسطه ادبیات در جامعه مشروط شده یا تعیین می‌یابد.

## ۱-۱. بیان مسأله و پرسش‌های تحقیق

پژوهش پیش رو به این مهم می‌پردازد که چه مؤلفه‌های اساطیری صوری و محتوایی در منظومه‌های «هفت‌پیکر و همای و همایون» وجود دارد که نمود و تأثیر بیشتری بر ذهن خواننده دارد؟ منظومه‌های غنایی در ادبیات فارسی شامل طیف وسیعی از موضوعات می‌شود. اما به‌طور معمول هر مثنوی از بن‌مایه‌های غنایی و اساطیری روزگار گذشته و حال شاعر خبر می‌دهد و بالطبع با مؤلفه‌هایی می‌توان خصوصیات این منظومه غنایی را از منظومه‌های دیگر شاعران متمایز ساخت.

مسأله اصلی این پژوهش بررسی مؤلفه‌های اساطیری در منظومه‌های غنایی فارسی و سپس نمود وجود ویژگی‌های اسطوره‌ای در

مثنوی‌های «هفت‌پیکر» نظامی گنجه‌ای و «همای و همایون» خواجهی کرمانی می‌پردازد.

## ۱-۲. اهداف و ضرورت پژوهش

در این پژوهش، به بررسی منظومه‌های «هفت‌پیکر و همای و همایون» و مؤلفه‌های اسطوره‌ای صوری و محتوایی می‌پردازیم. بنابراین هدف از پژوهش حاضر بررسی تطبیقی مضامین و ویژگی‌های اساطیری در مثنوی‌های غنایی نظامی و خواجه است و میزان تأثیرپذیری خواجهی کرمانی از مثنوی «هفت‌پیکر» نظامی به لحاظ نمادها، بیان می‌گردد. تا در این مورد پاسخی قابل توجه داده باشیم.

## ۱-۳. روش

پژوهش حاضر به روش تحلیلی - توصیفی انجام شده و به مقایسه نوع بیان نمادین عناصر اسطوره‌ای در مثنوی‌های غنایی هفت-پیکر نظامی گنجه‌ای با مثنوی همای و همایون خواجهی کرمانی پرداخته شده است. در پرسش‌های پژوهش حاضر قصد داریم به این پرسش پاسخ بدهیم که مضمون بیان اسطوره چه نسبتی با این دو منظومه غنایی دارد، یعنی مثنوی هفت‌پیکر نظامی گنجه‌ای و مثنوی همای و همایون از خواجهی کرمانی در بیان منظومه‌های غنایی از عناصر اساطیری سود جسته‌اند؟ آیا می‌توان این دیدگاه را به دیگر آثار غنایی تعمیم داد؟

در مقاله حاضر با استفاده از نتایج برخی تحقیقات به وجود رابطه بازتابی میان ذهنیت و جامعه در ادبیات صحنه گذاشته شده و سعی شده است که دلایل عملی وجود این رابطه تشریح شود.

## ۱-۴. پیشینه پژوهش

- در این رهگذر، از ابوالقاسم اسماعیل پور در نام‌گذاری کتاب خود با عنوان «اسطوره، بیان نمادین» که در سال (۱۳۷۷) نشر سروش به چاپ رسانیده است، با موضوع کاوش در اساطیر ایران به ذکر بن‌مایه‌های اسطوره‌ای می‌پردازد، بر این اساس، بر آن شدیم تا قرابت بیان اسطوره را در شعر غنایی کاوش کنیم. بنابراین ما در این پژوهش بررسی قرابت ذهن، زبان و عناصر غنایی را با مؤلفه‌های اساطیری و تأثیری که این قرابت بر شناسایی هویت فرهنگی دارد؛ در دو منظومه از نظامی گنجه‌ای و خواجهی کرمانی دنبال می‌کنیم. منظومه‌های هفت‌پیکر از نظامی گنجه‌ای و سپس منظومه همای و همایون از خواجهی کرمانی را انتخاب کرده‌ایم؛ تا دریابیم که اسطوره در ادبیات غنایی، نقش برجسته‌ای ایفا نموده است.
- «بیان نمادین ذهنیات رمزپردازانه» در مجموعه مقالات اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده (۱۳۸۱) آمده است. و هیچ‌یک از این دو اثر به قرابت اسطوره در ادب غنایی پرداخته‌اند که تفاوت اصلی و اساسی با پژوهش حاضر است. نگارنده، در این مقاله سعی داشته براساس فهم و استنباط خود، با استفاده از مطالعات انجام‌شده برجستگی مؤلفه‌های اسطوره‌ای و عناصر غنایی در ذهنیات رمزپردازانه نظامی و خواجه با تکیه بر «مثنوی هفت‌پیکر و مثنوی همای و همایون» بپردازد.
- لطفعلی صورتگر (۱۳۸۴) در کتاب «منظومه‌های غنایی ایران» به معرفی منظومه‌های عاشقانه پرداخته است.
- محمدرضا صوفی و فیروز مزدرانی (۱۳۹۴) مقاله‌ای با عنوان «ریخت‌شناسی داستان همای و همایون خواجهی کرمانی» ارائه داده‌اند منا احمدی در سال (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به «بازتاب پاره‌ای از عناصر اساطیری در همای و همایون» می‌پردازد.

## ۲. یافته‌ها

دانش بیان در همه زبان‌ها مصداق دارد. از سطح زبان و الفاظ که بگذریم، معنای پنهانی آن در خلال آثار در این پژوهش مد نظر ما قرار دارد. معنای نمادین یعنی آنچه نماد مظهر آن است، بسیار گسترده و نامتناهی است؛ بنابراین برای تجلی و آشکارسازی خود از سراسر عالم واقع و محسوس (گیاهان، جانداران، انسان، فلک و اشیا) لباس بر تن می‌کند. کمتر نشانه نمادینی به اندازه اسطوره‌ها روح جمعی هر قوم و ملت را می‌شناسانند. جامعه بدون اسطوره از نظر هویتی متشتت و آسیب‌پذیر است. اسطوره یکی از

چند معنایی ترین واژه‌های پژوهش محسوب می‌گردد.

قدرت و ضعف، حالات و تمایلات و گرایش‌های باطنی ملت‌ها را می‌توان از طریق اسطوره‌هایشان شناسایی کرد. از نظر کمبل، «هنگامی که یک انسان به الگویی برای زندگی دیگران تبدیل می‌شود، به‌طرف اسطوره‌ای شدن حرکت کرده- است.» (کمبل، ۱۳۸۵: ۳۷) او معتقد است شخصیت‌های اسطوره‌ای مثل قهرمان در تمامی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها همانندی‌های شگفت‌آوری دارند و فرایندی مشخص را سپری می‌کنند که به‌صورت الگوی مشخص قابل پیگیری است. (همان، ۱۳۸۰: ۴۳) پل والر می‌گوید: اسطوره خود به اسطوره تبدیل شده زیرا شگفت‌انگیز، تکرارپذیر و گریزناپذیر گشته‌است.

اسطوره از دیدگاه‌های اسطوره‌شناسی تعاریف گوناگون دارد. انسان‌شناسان، روان‌کاوان، جامعه‌شناسان، پژوهندگان تاریخ و غیره دیدگاه‌ها و تعاریف ویژه خود را دارند. اسطوره، از چگونگی روش، حس و برخورد کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی حکایت می‌کند. (اسماعیل پور، ۱۳۹۱: ۵۳) «اسطوره در لغت با واژه "Historia" به معنی "روایت و تاریخ" هم‌ریشه است، در یونانی، "Mythos" به معنی "شرح، خبر و قصه" آمده که با واژه انگلیسی "Mouth" به معنی "دهان، بیان و روایت"، از یک ریشه است. اما در یک کلام می‌توان آن را چنین تعریف کرد: اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین دربارهٔ ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به‌طور کلی جهان‌شناختی که یک قوم به منظومه تفسیر خود از هستی به کار می‌بندند؛ اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که از زمانی ازلی رخ داده و به‌گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد و یا از میان خواهد رفت و در نهایت، اسطوره به شیوه‌ای کاوشگر هستی است.» (همان: ۱۴) «در بحث صورخیال، عناصر اسطوره‌ای و افسانه‌ای در فضای ذهنی شاعر شکل می‌گیرد و بسیار چشمگیر است. دیو، پری، غول، جادو، هما، اژدها، چشمهٔ آب حیات، در منظومه‌ها نقش پیش‌برنده ایفا می‌کنند.» (سارتر، ۱۹۴۷: ۱۲۱)

منظومه، بیان عواطف و احساسات و افکار شاعر است. شاعر به‌واسطهٔ مکنونات قلبی، جهان درونی و تجربیاتش را در قالب رسانهٔ انواع ادبی به مخاطبانش منتقل می‌کند. بنابراین باید فرض را بر این گذاشت که شاعر همین چیز را احساس می‌کند و این عواطف و احساسات به شکل نیت‌مندانه در قالب خود به کار گرفته و پردازش می‌شود و وضوح می‌یابد تا از این طریق ظهور و بروز پیدا کند. (ر.ک: گوتر، ۱۳۹۳: ۲۰۴) اسطوره عشق زمینی و عشق آسمانی، نشانه‌ای از تکامل انسانی است که هر تلاش و کوشش و اعتقاد و گرایشی را در راه این تکامل در بر می‌گیرد. بیان ذهنیت شاعر، عامل شکوفایی فرد و اجتماع می‌شود. بنابراین با این خلّاقیت در وجود دو شاعر، ریزترین مسائل فردی و عمومی‌ترین امور، در دل منظومه‌های نظامی و خواجه نرفته است.

سرودن هر نوع اثر ادبی متناسب با ویژگی‌های آن، علاوه‌بر قرار گرفتن آن اثر در زمرهٔ نوع ادبی خود، باعث تأثیرگذاری و لذت‌افزایی در خواننده می‌گردد. پس سبک هر شاعر حاکی است «از کیفیت توافقی که بین احوال نفسانی او هست. آن که عاطفه‌اش غلبه دارد سبک بیانش در آکنده از جوش و التهاب است.» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۷۶)

### ۲-۳. رابطهٔ اسطوره و ادبیات غنایی

رابطهٔ میان اسطوره و ادبیات غنایی رابطه‌ای پیچیده، دوسویه و قدیمی است. به عبارت دیگر اسطوره و ادبیات غنایی هم‌زادند و چنان در هم تنیده شده‌اند که برخی از نظریه‌پردازان و منتقدان همچون نور تروب فرای آنها را تقریباً یکی فرض کرده‌اند. همچنین در طول تاریخ، اسطوره و ادبیات غنایی همواره در سرنوشت یکدیگر تأثیرگذار و تعیین‌کننده بوده‌اند. اسطوره و افسانه در حقیقت زیربنای پیدایش ادبیات غنایی محسوب می‌شود.

رأس اغلب منظومه‌های غنایی شرح زندگی یک اسطوره در قالب داستان بیان می‌شود. بسیاری از اسطوره‌ها به‌ویژه اسطوره‌های عشقی همچون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و فرهاد، وامق و عذرا، همای و همایون، گل و نوروز در نوع ادبیات غنایی خلق شده‌اند و به‌طور کلی، همواره، ادبیات غنایی فضای تکوین و تکامل شخصیت‌های غنایی - اسطوره‌ای محسوب می‌شده‌اند. از سوی

دیگر، اسطوره‌ها نیز از مهم‌ترین عناصر غنایی و ادبی تلقی شده‌اند، چنانکه بخش گسترده‌ای از موضوعات این واقعیت‌ها همانا اسطوره است؛ روایت‌های اسطوره‌ای - غنایی در زمره مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آثار محسوب می‌شوند. روش ادب غنایی که انسان را به‌عنوان یک موجود سرشار از عواطف و احساسات و اجتماعی روبه پیشرفت می‌بیند به‌جد با آثار حماسی سنتی عجین شده است. این آثار چشم‌اندازی از واقعیت اجتماعی را فراهم می‌آورند که در آن مهم‌ترین جنبه‌ها انتخاب و استفاده شده تا یک تصویر معتبر از واقعیت در شکل ادبی بازسازی شود.

### ۳. منظومه‌های نظامی و خواجو

#### ۳-۱. منظومه هفت پیکر نظامی گنجه‌ای

نظام الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن مؤید نظامی، در سال (۵۳۵ هـ) در گنجه تولد یافته و تاریخ وفات وی حدود (۵۹۹ هـ) است. شیوه وی موردنظر بسیاری از شاعران شعر فارسی قرار گرفته است. مثنوی هفت پیکر به سرگذشت داستان بهرام گور می‌پردازد. در این مثنوی بهرام، صورت هفت پیکر را می‌بیند که هریک دختر یکی از شاهان هفت اقلیم‌اند. به او می‌گویند که تقدیر چنان است که آن هفت شاهزاده همسران بهرام شوند. (ثروتیان، ۱۳۷۷، ۱۱۴-۱۶۳)

هفت پیکر درو نگاشته خوب      هریکی از آن به کشوری منسوب

(نظامی، ۱۳۷۷، ۷۳۰: ۱۴)

بهرام بر تخت شاهی تکیه می‌زند، او دختران شاه هفت اقلیم را به کاخ خود می‌آورد و هریک را با توجه به رنگش در گنبدی که هم‌رنگ اوست جای می‌دهد. سپس هر روز هفته را در کنار یکی از آنان به سر می‌برد و شب‌هنگام می‌خواهد که برایش افسانه بگویند. هر شاهزاده خانم در کوشک و عمارتی جای دارد که دارای گنبدی است و طاق گنبدی با رنگ و ارتباط نمادینش با افلاک، منعکس‌کننده مرتبه‌ای از مراتب سلوک هستند. (ر.ک: اردلان و بختیار، ۲۷: ۱۳۸۰-۲۵)

رنگ هر گنبدی ستاره‌شناس      بر مزاج ستاره کرده قیاس

(نظامی، ۷۸۵: ۱۴)

دختران هر گنبد در عین حال که مظهر صفات جمال خداوندی هستند، هر کدام گشاینده دری از اسرار بر روی بهرام هستند و موانع طریقت را در قالب حکایتی برای او بازگو می‌کنند. (ر.ک: قاضی زاده، خزایی، ۱۳۸۴: ۱۰) «گنبد سیاه نماد سکوت جهان و آغاز خلقت است، زمانی که هنوز لباس عینیت نپوشیده و نماد رنگی است که جهان در انتظار پدیدار شدن آن را نشان می‌دهد، از این رو با آغاز هفته یعنی شبه پیوند دارد.» (نصر، ۱۳۵۵: ۴۸)

گنبدی کو ز قسم کیوان بود      در سیاهی چو مشک پنهان بود

(نظامی، ۷۸۵: ۱۵)

«گنبد زرد نماد پیدایی و فرود نور و روشنایی خورشید و آغاز زندگی است، با ظهور روز و طلوع حیات یکشنبه که روز خورشید نیز نام دارد مرتبط است.» (نصر، ۱۳۵۵: ۴۸)

وانکه از آفتاب داشت خبر (اثر)      زرد بود از چه؟ از حمایل زر

(نظامی، ۱۳۷۷، ۷۸۵: ۱)

« گنبد سبز، رنگ زندگی و طراوت بهارین آن است و با ماه نیز که در باورهای قدیمی سبز رنگ بوده ارتباط دارد و روز دوشنبه روز ماه است.» (نصر، ۱۳۵۵: ۴۸)

وانکه مه کرده سوی برجش راه  
داشت سر سبزی ز طلعت (بطالع) شاه  
(نظامی، ۷۸۶: ۵)

« گنبد سرخ، رنگ عشق و عاطفه و رنگ آتش و گرمای آن در جدال با سردی است که با سیاره مریخ پیوند دارد و علامت روز سه شنبه است.» (نصر، ۱۳۵۵: ۴۸)

وانکه مریخ بست پرگارش  
گوهر سرخ بود در کارش (بارش)  
(نظامی، ۷۸۵: ۱۷)

« گنبد آبی، رنگ آسمان روشن شده از نور است و نشان خوشبختی و صفای آب، نماد سفر درونی بی التهاب و با سیاره عطارد هم نشان است و نماد روز چهارشنبه است.» (نصر، ۱۳۵۵: ۴۸)

وانکه بود از عطاردش روزی  
بود پیروزه گون ز پیروزی  
(نظامی، ۷۸۶: ۳)

« گنبد صندل، رنگ بازگشت زمین و خاک پس از حیاتی آسمانی و نماد خاکساری است و با سیاره مشتری و روز پنجشنبه ارتباطی نمادین دارد.» (نصر، ۱۳۵۵: ۴۹)

وانکه بودش ز مشتری مایه (پایه)  
صندلی داشت رنگ و (رنگ) پیرایه  
وانکه بودش ز مشتری مایه (پایه)  
صندلی داشت رنگ و (رنگ) پیرایه  
(نظامی، ۷۸۶: ۱۶)

« گنبد سفید، رنگ پاکی و خلوص، رنگ رسیدن به روح بی آرایش و رنگ فراز آمدن از زندان تنِ خاکی است و نماد آن سیاره زهره و روز پایان هفته یعنی جمعه است.» (نصر، ۱۳۵۵: ۴۹)

وانکه از زیب زهره یافت امید (نوید)  
بود رویش چو روی زهره سپید  
(نظامی، ۱۳۷۷، ۷۸۶: ۲)

دختران هر گنبد با خواست شاه، هر یک به نقل افسانه ای عبرت انگیز می پردازند. بهرام که دیگر از لذات دنیایی ملول شده، هفت گنبد را به هفت مؤبد می دهد تا آنها را به آتشکده بدل سازند. خود نیز راه خداپرستی را پیش می گیرد. روزی که به صحرا رفته، از پی گوری روان می شود و وارد غاری می گردد و دیگر هیچ کس از او نشانی نمی یابد. (ر.ک: میرهاشمی، ۱۳۹۷: ۴۲۵ -

خانه خاکدان دو در دارد      تاییکی را برد یکی آرد  
(نظامی، ۹۴۳: ۱۴)

با مطالعه این آثار به عنوان نموده‌های فرهنگی یک سبک از اجتماعی مختلف می‌توان به شناختی از دیدگاه‌ها و نگرش‌های آن سبک نسبت به جامعه رسید. این مطلب به شناخت ما از این شاعر و چشم‌انداز شاعر به موضوع بستگی دارد. نظامی خود عضو گروه اجتماعی است و دیدگاه‌ها و ارزش‌های آن را در آثار خود به نمایش می‌گذارد. بنابراین، جامعه ادبی ایران را نمی‌توان صرفاً از طریق مطالعه آثار یک شاعر که طبیعتاً نماینده یک سبک ادبی است، شناخت. بلکه برای شناخت عمیق‌تر باید آثار شاعرانی که نمایندگان سبک‌های اشعار دیگر هستند را نیز در یک دوره معین بررسی نمود. تنها بخشی از موضوع در هر اثر ادبی، بافتی در دسته‌ای از آثار ادبی قابل مشاهده و ردیابی است. دوم اینکه، آینه دارای ابعاد محذب و مقعر بوده و نمی‌تواند به دلیل ظرفیت آن تمام جنبه‌های آثار ادبی را در آن مشاهده کرد.

۲-۳. منظومه همای و همایون خواجوی کرمانی

کمال‌الدین ابوعطاء محمود بن علی معروف به خواجوی کرمانی به سال (۶۸۹هـ) در خاندان یکی از بزرگان کرمان متولد شد. حیات وی با خواجه حافظ شیرازی همزمان بود و اشعار حافظ تحت تأثیر اشعار اوست. او را نخل‌بند شعرا می‌دانند. (ر.ک: نفیسی، ۱۳۰۷: ۹-۳)

خواجو علاوه بر دیوان خود، خمسه‌ای سروده است که نخستین مثنوی از منظومه‌های او، همای و همایون، داستانی عشقی، بر وزن منظومه اسکندرنامه نظامی است. (همان: ۷)

روم اکنون به دستوری دستور      بهشتی را بیارایم پُر از حور  
(خواجو، ۱۳۷۰، ۴۸۳: ۲۸۵)

برجستگی شاعر در خلق تصویرهای زیبای شاعرانه و برخورداری او از زبانی استوار سبب شده است تا او در کنار حافظ برجسته‌ترین گوینده قرن هشتم؛ قرار گیرد، به طوری که حافظ شیرازی طرز سخن خود را به گفتار او تشبیه کرده است. خواجوی کرمانی سال (۷۶۲هـ) در ۷۳ سالگی وفات یافت. (ر.ک: نفیسی، ۱۳۰۷: ۷۶)

استاد غزل سعدی است نزد همه کس اما      دارد سخن حافظ طرز سخن خواجو  
(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۰۲/۸)

خواجوی کرمانی مثنوی همای و همایون، را به پیروی از نظامی گنجه‌ای ساخته ولی داستان آن در مأخذ قبل دیده نشده - است. (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۰۶۰) موضوع این داستان عاشقانه، عشق همای، پسر شاه شام و همایون، دختر فغفور چین، است که خواجو آن را از سال «۷۱۹» آغاز و به سال «۷۳۲» به پایان برد.

به کارگیری وزن شاهنامه، با وجود یک سلسله نبردهای پیاپی قهرمان داستان برای رسیدن به وصال معشوق حکایت از تقلید از شاهنامه دارد. (همان: ۱۰۶۴)

این منظومه موفقیت گسترده خود را مدیون این مسأله است که زبان منظومه، به زبان مردم عامه جامعه هم عصر خود نزدیک می‌شود و توده‌های مختلف مردم جامعه هم می‌توانند در استفاده از سرگرمی ادبی داستانی بی‌ضرر مشارکت و بهره داشته باشند. برای آوردن فرهنگ و سواد به درون پوسته جامعه سنتی به غیر از نزدیک کردن زبان ادبی به زبان عامه و منظومه‌سرایی با داستان‌هایی

عامه پسند و حکیمانه که مردم یک جامعه بتوانند از آن بهره ببرند قابل مقایسه نیست. اگرچه مردم جامعه در سطحی از سواد و قضاوت در مورد ادبیات قرار داشته باشند.

#### ۴- بازتاب محیط منظومه‌ها

گاهی عناصر غنایی - اساطیری تاریخی، فرهنگی، اجتماعی تا اعماق ضمیر جامعه ریشه دوانیده و به صورت مفاهیمی پنهان در آثار و ضمیر ناخودآگاه جمعی زنده مانده و حضور دارد، حال جلوه‌هایی از آن در آثار نظامی گنجه‌ای و خواجهی کرمانی بازیابی و مقایسه می‌شود. به هر حال، دو منظومه توانسته‌اند آرمان‌ها و افکاری را در سر مردم قرار دهند. به طوری که ادبیات به عنوان اهرمی تأثیرگذار بر جامعه در نظر گرفته می‌شود و نه برعکس. «اسطوره به مثابه بخشی از فولکلور در ساختار شعر غنایی سنتی وارد می‌شود و به سر نمونه‌ای تبدیل می‌شود که تغییرش آمیخته با شور و احساس و تجربه است.» (لوی استروس، ۱۳۸۰: ۱۰۰-۸۸)

گاهی نیز ادبیات غنایی خود اسطوره‌آفرین است و همواره رابطه شاعر با اسطوره، رابطه‌ای تنگاتنگ و تفکیک‌ناپذیر است. وقتی تغییر می‌کند که طی سال‌ها یا قرن‌ها و تحت تأثیر تحولات اجتماعی و فرهنگی، تحولات بنیادین در انسان، نگرش به خود و جهان او رخ داده باشد. مانند عشاق اسطوره‌ای منظومه‌های نظامی گنجه‌ای، همچون «لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، فرهاد و بهرام گور» که یک قرن و نیم پس از سرودن مثنوی‌های نظامی، در ذهن شاعری چون خواجهی کرمانی تبدیل به همای و همایون و گل و نوروژ با نحوه جدید عاشقانه و ویژگی‌های اسطوره‌ای خودش می‌شود.

مظاهر طبیعت همواره مورد توجه انسان‌ها بوده است. خورشید، ماه، زمین و آسمان، ستاره، چشمه و درخت در اسطوره‌های همه اقوام جهان دارای نمادهای ویژه‌اند. هریک از این مظاهر طبیعی، ایزد، ویژگی خود را دارند. «از جمله، ایزد خورشید در نزد ایرانیان میتره، در نزد مصریان آمون یا رع، در نزد یونانیان آپولون. در نزد سومریان و بابلیان شمش در نزد هندیان سورکه و سؤیتر نامیده می‌شود.» (اسماعیل پور، ۱۳۹۳: ۱۹)

نظامی گنجه‌ای و خواجهی کرمانی راوی آفرینش گروه شاعران و هنرمندان خَلّاقی هستند که در منظومه‌های خود، با بازآفرینی عناصر غنایی - اساطیری کهن سال، مفاهیمی کهن بازگو کرده‌اند و در آثار نظامی و خواجهی می‌توان تا قدمت باورهای غنایی - اساطیری پیش رفت و به بررسی و مقایسه توصیفات آنها پرداخت. برخی از پنداره‌های آثار نظامی و خواجهی تا کهن‌ترین باورها، نوشته‌ها و یادبودهای تاریخی بشری قابل پیگیری است.

#### ۱-۴. بن‌مایه‌های عروج و روشنائی، مضامین غنایی - اساطیری و خیال در منظومه‌ها

نمونه گسترده توصیفات نمادین در دوره، مکان و فرهنگ در منظومه‌های غنایی نظامی و خواجهی متغیرند. سه بن‌مایه مهم در این پنج منظومه عبارت‌اند از: ۱- تصویر سازی در مضامین غنایی - اساطیری ۲- عروج و روشنائی ۳- توصیفات خیالی.

آنک با او بر اسب زین بستند	بر کمرها دوال کین بستند
ز آفرین بود نور بینش او	کآفرین‌ها بر آفرینش او

(نظامی، ۱۳۷۷، ۶۸۴: ۱۳ - ۱۲)

#### ۲-۴. تشابه در سرودن وصف خداوند، عروج، روشنائی و آسمان

در منظومه‌های غنایی مورد بررسی ما، آسمان جایگاه خداوند قلمداد شده است. الگوهای عروج عبارت‌اند از: آسمان، قله، پرواز و جهش به سوی بالایی که می‌تواند در میل به سوی استعلاء موجب تهذیب شود. در تاریخ ادیان، آسمان از کهن‌ترین تجلیات قداست است، سرشار از ارزش‌های اساطیری مذهبی و در حوزه اقتدار الهی قرارداد. همچنین نخستین جذبه در ادیان به - معنی پرواز روح به آسمان یا سفر به اطراف زمین است. به همین منظور در منظومه‌های مورد نظر سرآغاز همه مثنوی‌ها با وصف خداوند، معراج و روشنائی در آسمان شروع گردیده‌اند. در آغاز هر دو مثنوی نظامی و خواجهی که مورد پژوهش قرار گرفته، توصیف از خداوند، آسمان و روشنائی، با تشابهاتی آمده است.

برق کردار بر براق نشست	تازیش زیر و تازیانه بدست
------------------------	--------------------------

(نظامی، ۱۳۷۷، ۶۸۷: ۱)



حبیبی که مقصود کونین اوست      کمان ابروی قاب قوسین اوست

(خواجه، ۱۳۷۷، ۲۶۴: ۶۵)

### وصف خداوند، عروج، روشنایی و آسمان در منظومه نظامی گنجه‌ای

نظامی گنجه‌ای گاهی به عمد و گاهی از زبان دیگران، فلک را و به طور کلی مقوله‌ای به نام مکان و زمان و با در نظر گرفتن مجموعه شرایط موجود، در تعیین سرنوشت انسان‌ها مؤثر می‌داند. به تحقیق می‌توان گفت در بسیاری از این موارد مقصود و منظور او اشاره به عوامل ناشناخته و تقریباً مقولاتی چون تصادف و پیش‌آمد و رخدادهای پیش‌بینی نشده است. در این خصوص ابتدا به ذکر شاهد مثال‌هایی در منظومه نظامی و سپس به مقایسه با وصف‌های خداوند، عروج و روشنایی در منظومه خواجهی کرمانی می‌پردازیم.

ای برآرنده سپهر بلند      انجم افروز و انجم پیوند  
گیتی و آسمان گیتی گرد      بر در تو زنند بردابرد

(نظامی، ۱۳۷۷، ۶۸۰: ۲ - ۱)

آن که او بر آسمان رختست      در زمین باز جستش سخت است  
در زمین چرم و استخوان باشد      و آسمانی بر آسمان باشد  
(همان، ۹۳۲: ۱۶ - ۱۵)

### وصف خداوند، عروج، روشنایی و آسمان در منظومه خواجهی کرمانی

خواجهی کرمانی نیز به مانند نظامی گنجه‌ای جایگاه خاصی در وصف خداوند، عروج و روشنایی در آسمان قلمداد کرده - است. آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و گفتار پیشوایان دین به وضوح و فراوانی در قالب آرایش‌های زبانی (تلمیح، ایهام، استعاره، کنایه و تضمین) در منظومه همای و همایون به فراوانی دیده می‌شود. خواجه برخلاف نظامی که اغلب دیدی زهدآمیز داشته، تفکر و اندیشه او در شعر با نکات برجسته عرفان نظری آمیخته است. برای مثال در ستایش خداوند محتوای دو آیه از قرآن کریم را در یک بیت گنجانده است: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (البقره: ۱۱۵)، «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن: ۲۶). همچنین در ادامه ابیات خواجه به مفاهیم آیات در قرآن می‌پردازد. «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود همه اوست و او بر همه امور عالم داناست (الحدید، ۳).

قدیمی، گاوّلش را ابتدا نیست      کریمی، کاخرش را انتها نیست

(خواجه، ۱۳۷۰، ۴۶۹: ۹)

اشارات مکرر به پای‌بندی‌های مذهبی در هر دو شاعر، بیانگر آن است که خواجهی کرمانی به مانند نظامی گنجه‌ای، هستی فلک و بر و بحر و هر چه که در عالم هست را در گرو ذات الاهی خلاصه نموده و با ذکر ابیاتی به غلو معنی در مقام و عظمت الاهی پرداخته است.

به نام خداوند بالا و پست  
 که از هستیش هست شد هر چه هست  
 فلک حلقه ای بر در کبریاش  
 جهان قطره ای از محیط عطّاش  
 (همان، ۲۶۱: ۲ - ۱)

### ۴- ۳. تجلیات غنایی - اساطیری درخت و گیاه در شعر غنایی

#### تجلیات غنایی - اساطیری درخت و گیاه در منظومه نظامی گنجه‌ای

درخت نماد بزرگ و نخستینی است که آسمان و زمین را به هم پیوند می‌دهد. در اشعار غنایی نظامی گنجه‌ای و خواجهی کرمانی، اساطیر آفرینش از درختان مقدسی چون درخت آفرینش، شجره ممنوعه، درخت معرفت و ... یاد می‌شود. بر همین اساس در عناصر اسطوره‌ای - غنایی بین‌النهرین، درخت زندگی که ترکیبی از رستنی‌های گوناگون است، ارزشمند و مقدس شمرده می‌شود.

در منظومه هفت پیکر شهرت درخت مریم با مادر عیسی (ع) به دلیل روزه یاد شده که با رطبریز شدن درخت، مریم روزه‌اش را گشود. (ر.ک: زمردی، ۱۸۹۱۳۸۲) «تقارن دانش و درخت مریم در شعر نظامی یادآور درخت معرفت و درخت دانش در رمز-گرایی‌های کیهانی است.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۵: ۱۸۹) توصیف نظامی با ابیات پایین به خوبی بیانگر این موضوع است.

ای نظامی مسیح تو دم تُست  
 دانش تو درخت مریم توست  
 چون رطبریز این درخت شدی  
 نیک بادت که نیک بخت شدی  
 (نظامی، ۱۳۷۷، ۶۹۳: ۷)

اسطوره روییدن پرسیاوشان از گور سیاوش مضمون رایجی است که متضمن معنی توتم نیز هست. نظامی در این باره راز خون سیاوشان که ماده‌ای صمغی به رنگ قرمز است و از میوه درخت خون سیاوشان استخراج می‌شود. (ر.ک: زمردی، ۱۳۸۲: ۱۸۹) او همچنین با حکایت دیگری در هفت پیکر، به علاج دختر مصروع پادشاه، توسط گُرد اشاره دارد که به وسیله گیاه درمان بخش صورت می‌گیرد، علاج چشمان تیره شده او نیز با همین گیاه درمان می‌شود. نظامی گنجه‌ای در هفت پیکر به درمان‌گری و شفابخشی گیاه اشاره دارد. در ابیات پایین از منظومه نظامی گنجه‌ای به شفابخشی این گونه گیاهان می‌پردازد.

گُرد چون دید کان جگرخسته  
 شد ز بسی دیدگی نظر بسته  
 گفت کز شاخ آن درخت بلند  
 باز بایست گُرد برگی چند  
 کوفتن برگ و آب از و ستدن  
 سودن آن جا و تاب از و ستدن  
 گر چنین مرهمی گرفتی ساز  
 یافتی دیده روشنایی باز  
 (همان، ۸۸۸: ۱۵ - ۱۲)

### تجلیات غنایی - اساطیری درخت و گیاه در منظومه خواجهی کرمانی

کاربرد تجلیات درخت، گل‌ها و گیاهان در منظومه‌های خواجهی کرمانی بیشتر برای صحنه‌آرایی و توصیفات عرفانی در منظومه‌های و همایون به کار رفته است. نظامی گنجه‌ای علاوه بر آن، از وجه اسطوره‌ای گیاهان و خاصیت شفا بخشی گیاهان نیز در منظومه‌های غنایی خود بهره جسته است. در منظومه همای و همایون خواجهی کرمانی، با توصیف قرار دادن نام درختانی چون - «سرو و صنوبر» مضامینی برای شاعران پس از خود باز می‌کند و خواجه شیراز با الهام از خواجه به رندی و استادی در غزل‌هایش از او بهره‌ها برده است.

به بالات ماند سهی سرو راست  
 ولی قامتت راستی را بلاست  
 (خواجه، ۱۳۷۰، ۳۵۷: ۲۰۲۱)

چمان شد چو شاخ صنوبر به راغ  
 بیوسید برگ گل و یاسمن  
 روان شد چو سرو خرامان به باغ  
 چو گل چاک زد از هوا پیرهن  
 (همان، ۳۵۵: ۸۶- ۱۹۸۵)

خواجوی کرمانی در منظومه همای و همایون از گیاه و ریحان در بیان توصیف روح سخن می گوید.

کند شقه سبز والای راغ  
 تن خاک را آب ازو شد روان  
 به صنعت نمایی گلریز باغ  
 و زو گشت گردنده چرخ آسمان  
 (همان، ۲۶۲: ۲۷- ۲۶)

#### ۴-۴. حیوانات اساطیری در منظومه های نظامی و خواجو

حیوانات پایه پای انسانها در منظومه ها نقشی چشم ناپوشیدنی دارند؛ اسب به عنوان مرکب قهرمانان، نماد شجاعت، قدرت و سرعت و یاریگر قهرمان است. اسب به پیروی از آیین میترا، خورشید، اروند اسب یعنی دارنده اسب تیزتک معرفی شده است. «گورخر» حیوان بومی ایرانی است که منظر کنش حضور در منظومه و حماسه قرار گرفته و در ردیف دومین حیوان پس از اسب، نقش اساسی در هر دو منظومه دارد. اما سگ «در ایران باستان، سگ به عنوان جانوری فداکار و وفاشناس که موجب آسایش مردمان است، از احترام و گاه تقدس خاصی برخوردار است.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۶۹) «سگ که در اغلب فرهنگ های کهن، از جمله یهود و اسلام به عنوان موجود پلید و منفور معرفی شده است. در اساطیر مصری، سگ به عنوان پیک میان بشر و "جوکو" (خداوند) برگزیده می شود و از طرف آدمیان مأموریت می یابد که از خدا بخواهد تا مرگ را از جهانیان باز گیرد.» (همان)

داستان چوپان و سگ خیانتکار در منظومه «هفت پیکر» حامل بار معنایی ویژه ای است. بهرام وقتی با حمله خاقان چین روبرو می شود به سراغ گنج و سپاه خود می رود، اما نشانی از هیچ یک نمی بیند به ناچار راه صحرا در پیش می گیرد. در صحرا به شبان پیری می رسد که سگ خود را از درختی به دار آویخته. بهرام از آن شبان ماجرا را می پرسد، شبان می گوید پس از چندی سگ گله با گرگ ماده ای گردآمده و سپس در گوشه ای خزیده و گرگ را آزاد می گذارد تا گوسفندی را ببرد. شبان سگ را با گرگ می گیرد و به مجازاتش می پردازد. این داستان موجب بیداری بهرام در حکومت داری می شود.

همچنین در دو مثنوی هفت پیکر و همای و همایون از «اژدها»، «اژدهای سپهر»، «اژدهای چرخ»، «شیر» و مانند آنها یاد شده است.

غبنم آمد که اژدهای سپهر  
 تهمت کینه بر نهاد به مهر  
 (نظامی، ۱۳۷۷، ۷۶۶: ۹)

اگر اژدها تحفه گنجت دهد  
 مکن تکیه بر وی که رنجت دهد  
 (خواجو، ۱۳۷۰، ۴۰۱: ۲۹۵۵)

در باورهای عامیانه آمده که هنگام خسوف، ماه به کام اژدها می رود و این باور در دو مثنوی بازتاب داشته است.

دید دودی چو اژدهای سیاه  
 سربر آورد در گرفتن ماه  
 (نظامی، ۱۳۷۷، ۳۵۵: ۵)

شبی تیره چون اژدهایی سیاه  
 ز ماهی سیه گشته تا اوج ماه  
 (خواجو، ۱۳۷۰، ۳۶۴: ۲۱۶۳)

(خواجه، ۱۳۷۰، ۳۶۴: ۲۱۶۳)

به کار بردن تیر دو شاخ به وسیله بهرام در کشتن اژدها و سپس به دست آوردن گنجینه، یادآور نبرد اسطوره‌ای رستم با اسفندیار است. این شیوه با یاری‌رسانی سیمرخ، پرنده افسانه‌ای در ساختن تیر دو شاخ از چوب درخت گز، برای از پا درآوردن اسفندیار رویین‌تن، در شاهنامه فردوسی آمده است.

اژدها دیده باز کرده فراخ	کآمد از شست شاه تیر دو شاخ
هر دو چشم در آن دو چشم نشست	راه بینش بر آفرینش بست

(نظامی، ۱۳۷۰، ۷۲۸: ۸-۷)

اژدها را درید کام و گلو	ناچخ هشت مشت شش پهلوی
بانگی از اژدها برآورد سخت	در سر افتاد چون ستون درخت

(همان، ۱۳۷۰، ۷۴۸: ۹-۸)

### رفتن بهرام به دنبال گور و ناپدید شدن او در منظومه هفت پیکر نظامی

وقتی بهرام به دنبال گوری به درون غاری وارد می‌شود، دیگر اثری از او دیده نمی‌شود. ناپدید شدن بهرام به صورتی نمادین به هنگام دنبال کردن گور، حکایت از جنبه‌های اساطیری مثنوی دارد. نظامی در منظومه هفت پیکر، از بهرام گور شخصیتی اساطیری می‌سازد و با سرنوشت نامعلومی که برای او رقم می‌خورد، او را به صورت قهرمانی غیرطبیعی نشان می‌دهد.

ای ز بهرام گور داده خبر	گور بهرام جوی از این بگذر
نه که بهرام گور با ما نیست	گور بهرام نیز پیدا نیست

(نظامی، ۱۳۷۰، ۹۴۳: ۱۰-۹)

### رفتن همای به دنبال شکار گور و ماجرای عاشق شدن او در منظومه همای و همایون خواجهی کرمانی

در منظومه همای و همایون، خواجه با الهام از مثنوی هفت پیکر به ماجرای عاشق شدن همای با دنبال کردن شکار گور می‌پردازد. همای سوار بر اسب خویش، روی به شکارگاه می‌نهد. او به دنبال شکار گورخری تیرش به خطا می‌رود، سپس با رفتن همای در پی گور، دست تقدیر سرنوشتی عاشقانه برای او رقم می‌زند. همای به پری زیبارویی برمی‌خورد، در پی او روان می‌شود. ناگاه به کاخی زیبا و دلگشا می‌رسد، در آنجا بر دیبای نیلگون نقش پیکری را می‌بیند که یک دل نه صد دل عاشق آن نقش، همایون دختر فغفور چین می‌شود.

قضا را بر آمد یکی تیره گرد	ملک زاده رخ سوی آن گرد کرد
یکی گور دید اندران پهن دشت	که بر طرف نخجیر گه بر گذشت
لبانش زیاقوت و مشکین دم	سر دستش از لعل و زرینش سم
زپیش سواران به کردار باد	برون رفت و سر سوی صحرا نهاد

(خواجه، ۱۳۷۰، ۲۸۷: ۵۳۰-۵۲۶)

#### ۴-۵. از پای در آوردن حیوانات اساطیری در منظومه‌های نظامی و خواجه

جنگ با حیوانات اساطیری در ادب فارسی بازتابی جامع دارد و از بن‌مایه‌های مهم قصه‌های حماسی و عامیانه است. جنگیدن با حیوانات اسطوره‌ای در هر دو منظومه؛ ابتدا بیانگر شجاعت شخصیت اول منظومه است و دیگر نشان دادن توانمندی قهرمان منظومه، نماد غلبه در جهت نمایان ساختن طبیعت پیروزی و بخت و اقبال (شاه زاده و قهرمان منظومه) بر نیروهای طبیعی و مافوق طبیعی است. که غالباً حیوانات اسطوره‌ای چون اژدها، شیر، غول و دیو جادو را شامل می‌شود.

#### از پای در آوردن حیوانات اساطیری در منظومه هفت‌پیکر نظامی

یزدگرد، پدر بهرام از دنیا می‌رود. ایرانیان که پیوسته از او ستم دیده‌اند بر آن می‌شوند تا یکی از میان خود به شاهی بپذیرند و پیری را به شاهی بر می‌گزینند، بهرام وقتی از ماجرا آگاه می‌شود، لشکری از اهل یمن فراهم می‌آورد و به جنگ ایرانیان می‌شتابد. اما کار به جنگ نمی‌کشد و قرار بر آن می‌گذارند که تاج را در میان دو شیر نهند و هر یک از آن دو که توانست شیرها را از پای در آورد و تاج را برآید، شاه ایران شود. بدین گونه بهرام با از پای در آوردن شیرها به پادشاهی می‌رسد.

پنجه شان پاره کرد و دندان خرد	سر و تاج از میان شیران برد
بردن تاجش از میان دو شیر	روبهان را ز تخت کرد بزیر

(نظامی، ۱۳۷۷، ۷۴۸: ۲۰ - ۱۹)

#### از پای در آوردن حیوانات اساطیری در منظومه همای و همایون خواجه

همای با دیوی از دامان کوهسار روبرو می‌شود که به سوی همای می‌شتابد، او پس از کشتن زند جادو به سوی زرینه‌دژ می‌رود و با رفتنش به زرینه‌دژ به گنجینه زر دست می‌یابد.

بلرزید به خویشتن شهریار	بغرید مانند ابر بهار
بزد بر کمرگاه زند نژند	سر و دست و دوشش را به صحرا فکند

(خواجه، ۱۳۷۰، ۳۲۸: ۱۴۰۴، ۱۳۹۴)

## ۵. نتیجه

با مقایسه دو اثر «هفت پیکر و همای و همایون»، می‌توان دریافت که هردو شاعر از عناصر اسطوره‌ای برای بیان مفاهیم عمیق انسانی بهره برده‌اند، اما رویکرد دو شاعر کمی باهم متفاوت است. نظامی گنجه‌ای در منظومه «هفت پیکر» به جست‌وجوی فردی، به سوی کمال تأکید دارد؛ درحالی‌که خواجه منظومه «همای و همایون» را بر روی تعاملات اجتماعی شخصیت‌ها متمرکز نموده و پیچیدگی‌های روابط انسانی را به تصویر می‌کشد؛ او به ابعاد اجتماعی و فلسفی عشق و عرفان می‌پردازد. تشابهات شعری هر دو شاعر، استفاده از نمادهای اسطوره‌ای است که حاوی پیام‌های عمیق انسانی هستند. همچنین، آن دو به بررسی ابعاد فلسفی عشق پرداخته و نشان داده‌اند که عشق نه تنها یک احساس فردی بلکه یک پدیده اجتماعی است. تفاوت اصلی ذهنیت نظامی و خواجه در رویکردشان نسبت به عشق است. نظامی بیشتر بر روی جست‌وجوی فردی اسطوره تأکید دارد، درحالی‌که خواجهی کرمانی در منظومه «همای و همایون» به چالش‌های اجتماعی مرتبط با عشق می‌پردازد.

در بیان تأثیرات فرهنگی عناصر اسطوره‌ای این دو منظومه بر ادبیات فارسی سایه افکنده و عناصر اسطوره‌ای نه تنها در منظومه‌های این دو شاعر مؤثر بوده بلکه در کل ادبیات فارسی تأثیرگذار هستند. این عناصر باعث شده‌اند تا ادبیات فارسی غنی‌تر شده و به بررسی مضامین عمیق انسانی بپردازند. همچنین، نمادها در طول تاریخ موجب تحولات فرهنگی در جامعه شده‌اند. سیر آن در ادبیات معاصر ادامه یافته و شاعران همچنان از نمادها برای بیان مفاهیم تازه بهره می‌گیرند. در ادامه، این نکته حائز اهمیت است که نظامی گنجه‌ای و خواجهی کرمانی با بهره‌مندی از نمادهای اسطوره‌ای در مثنوی‌های خود، توانسته‌اند به عمق احساسات انسانی بپردازند و مضامین عشق، کمال و حقیقت را به تصویر درآورند. نمادها نه تنها به غنای ادبیات فارسی افزوده‌اند، بلکه همچنان در ذهنیت شاعران معاصر تأثیرگذار هستند. نظامی گنجه‌ای و خواجهی کرمانی با استفاده از باورها و داستان‌هایی که سینه‌به‌سینه از نسل‌های گذشته بیان شده است، مثنوی‌های «هفت پیکر و همای و همایون» را با ارزش‌های والای بشری همراه نموده‌اند. شاعر با بهره‌گیری از ادبیات معاصر خود مراتب ترقی را در قالب منظومه بیان کرده و به مخاطب خود عرضه می‌کند. در هر دو منظومه مراتب عشق زمینی به عشق آسمانی پیوند می‌خورد. اسطوره و افسانه در حقیقت زیربنای پیدایش ادبیات غنایی محسوب می‌گردد و به دلیل جذابیت اسطوره در مثنوی‌های عاشقانه فارسی سرگذشت یک اسطوره در قالب داستان آمده است. در منظومه «هفت پیکر»، نظامی تناسبی دقیق به کار برده، او اسطوره شناس است و بر نظام نمادین زبان عصر خود چه در فرهنگ روم و یونان و چه در ایران آن دوره تسلط دارد. از واحدها و قواعدی که در ترکیب نظام زبانی و غنایی در هر دو تمدن به کار رفته است، بهره مند می‌شود و در قالب داستان‌های منظومه هفت پیکر به مخاطب ارائه می‌دهد. خواجه با سبک سرایش خود ترکیبات روان، اصطلاحات دلکش، لغات و الفاظ تراش خورده و با الهام‌گیری از نظامی با بیانی کامل و دلنشین منظومه همای و همایون را عرضه می‌کند و جلوه عالی عشق را در پیشبرد عارف، در راه رسیدن به کمال نفسانی روایت می‌کند. در منظومه‌های خواجه بسیاری از چهره‌های افسانه‌ای و عیاری با نمودهای زندگی عشقی انسان ایرانی تبلور می‌یابد. خواجه در منظومه همای و همایون، پایداری، حرکت و نهراسیدن از دشواری‌ها، در نهایت وصال معشوق را دنبال می‌کند. گرایش زبانی و عناصر غنایی در منظومه همای و همایون خواجه به سمت داستان‌های اساطیری کهن و عامیانه و افسانه‌های هند متمایل است. محتوای کلی مثنوی همای و همایون سیرعرفانی، عاشقانه و ریاضتی را شرح می‌دهد. نظامی در دامنه لغوی واژگان و کلمات، به «هفت پیکر»، رنگ‌ها و روزها وارد شده و رنگ‌های

مشکی، زرد، سرخ، فیروزه‌ای، صندل رنگ و سپید را با ایام هفته: شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه و آدینه را به صورتی نمادین به هم می‌آمیزد و شرح حالات نجومی کواکب در ایام هفته را به سرنوشت آدمی پیوند زده است. در بیان جلوه‌ها و پدیده‌های طبیعی در دو مثنوی «هفت پیکر و همای و همایون»، خورشید نماد آفرینندگی، قانون طبیعت، آتش، آگاهی، تفکر، روشنگری، عقل و بینش معرفی شده است؛ در منظومه همای و همایون خواجو، خورشید در معنای گذر زمان، حیات خورشید در حال طلوع؛ نماد تولد، آفرینش و روشنگری است؛ خورشید در حال غروب نماد گاه مرگ است. خواجو با ترکیب اسب و خورشید، ترکیبی میتراپی معرفی نموده که حکایت از ترکیب ایزد مهر و اروند اسب از دوره هند و ایرانی دارد.

## منابع

- قرآن کریم.
- احمدی، منا، (۱۳۹۷)، «بازتاب پاره‌ای از عناصر اساطیری در همای و همایون»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۱۴، شماره ۵۳، صص ۴۰-۱۳.
- اردلان، نادر؛ بختیار، لاله، (۱۳۸۰)، حس و وحدت، چاپ اول، ترجمه حمید شاهرخ، تهران: نشر خاک.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، اسطوره آفرینش در آیین مانی، تهران: انتشارات فکر روز.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، اسطوره بیان نمادین، تهران: انتشارات سروش.
- الیاده، میرچا، (۱۳۷۸)، اسطوره، رویا، راز، ترجمه رؤیا منجم، تهران: انتشارات فکر روز.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱)، اسطوره و رمز در اندیشه میرچا الیاده، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- بروستر، اسکات، (۱۳۹۵)، شعر غنایی، ترجمه رحیم کوشش، تهران: انتشارات سبزان.
- پارسا پور، زهرا، (۱۳۸۳)، مقایسه زبان حماسی و غنایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پاینده، حسین، (۱۳۸۲)، گفتمان نقد، تهران: نشر روزگار.
- ترابی، علی اکبر، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی در ادبیات، تبریز: انتشارات فروغ آزادی.
- ثروتیان، بهروز، (۱۳۷۷)، هفت‌پیکر نظامی گنجه‌ای، تهران: انتشارات توس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۱)، دیوان حافظ، تصحیح: محمد قدسی؛ حسن ذوالفقاری؛ ابوالفضل علی محمدی، تهران: نشر چشمه.
- خواجهی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطا، (۱۳۷۰)، خمسه، تصحیح سعید نیاز کرمانی، کرمان: انتشارات دانشگاه کرمان.
- ذاکری کیش، امید، (۱۳۹۷)، «تحلیل وجه‌های غنایی در داستان‌های عاشقانه (با تکیه بر خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی)»، متن-پژوهی ادبی، سال ۲۲، شماره ۷۸، صص ۲۷۲-۲۴۷.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۷)، منظومه‌های کهن عاشقانه. تهران: نشر چشمه.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲)، یکصد منظومه عاشقانه فارسی، تهران: نشر چرخ.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴)، آشنایی با نقد ادبی، چاپ سوم: انتشارات سخن.
- زمردی، حمیرا، (۱۳۸۲)، ادیان و اساطیر، تهران: انتشارات زوار.
- سارتر، ژان پل، (۱۳۴۷)، ادبیات چیست، ترجمه ابوالحسن نجفی؛ مصطفی رحیمی، اصفهان: نشر زمان.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، انواع ادبی، تهران: نشر میترا.
- صورتگر، لطفعلی، (۱۳۴۵)، منظومه‌های غنایی ایران، تهران: چاپ اقبال.
- قاضی‌زاده، خشایار؛ خزائی، محمد، (۱۳۸۴)، «مقامات رنگ در هفت‌پیکر»، دو فصلنامه هنر اسلامی، شماره ۷، صص ۲۴-۳.
- کمبل، ژوزف، (۱۳۸۰)، قدرت اسطوره؛ گفتگو با بیل موریز، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵)، قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسرو پناهی، مشهد: نشر گل آفتاب.
- لوی استروس، کلود، (۱۳۸۰)، اسطوره و تفکر مدرن، ترجمه فاضل لاریجانی، علی جهان پولاد، تهران: نشر فرزانه روز.
- موران، برنا، (۱۳۹۶)، نظریه‌های ادبیات و نقد، ترجمه ناصر داوران، تهران: انتشارات نگاه.
- میر هاشمی، سید مرتضی، (۱۳۹۰)، نظریه‌های غنایی منظوم، تهران: نشر چشمه.
- نصر، سیدحسین، (۱۳۵۵)، آینه جهان غیب (مجموعه مقاله، جهان‌بینی و مقام فلسفی حکیم نظامی گنجه‌ای)، تهران: بانک ملی.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، (۱۳۵۷)، کلیات خمسه، تصحیح وحید دستگردی، تهران: انتشارات علمی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱)، کلیات نظامی گنجوی، تصحیح وحید دستگردی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نگاه.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، خمسه، براساس چاپ مسکو - باکو، شرح شبلی نعمانی، تهران: انتشارات جاویدان.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، هفت‌پیکر، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: انتشارات توس.
- نفیسی، سعید، (۱۳۰۷)، نخل‌بند شعرا، احوال خواجهی کرمانی، تهران: موسسه خاور.



باحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.

### English sources

Alexander, Victoria, Sqciog oftharts Blachwll Publis hing, (2003).

### Resources:

#### Quran

Ardalan, Nader and Laleh, Bakhtiar, (1380). Sense and unity, translated by Hamid Shahrokh, ch.1. Tehran: Nashr khak. [in persian]

Ismailpour, Abulqasem, (1375). The myth of creation in Manichaeism, Tehran: Fekr Rooz .The Myth of Symbolic Expression, Tehran: Soroush Publications.

(۱۳۷۷)

Iliade, Mircha. (1381). Mircha Aliadeh's Mythology and Symbolism, translated by Jalal Sattari, Tehran: Nashr markaz. [in persian]

\_\_\_\_\_, \_\_\_\_\_. (1381). Myth and code in the thought of Mircha Eliadeh, translated by Jalal Sattari, Tehran: Nashr markaz. [in persian]

Brewster, Scott, (2015). Lyrical poetry, translated by Rahim Sooreh, Tehran: Sabzan. [in persian]

Parsapour, Zahra, (1383). Comparison of epic and lyrical language, Tehran: Tehran University Press. [in persian]

Payandeh, Hossein, (1382). Discourse of criticism, Tehran: Nashar Roozer. [in persian]

Turabi, Ali-Akbar, (2010). Sociology in Literature, Tabriz: Forough Azadi Publications. [in persian]

Sarvatiyan, Behrouz, (1377). Haft Pakir Nizami Ganjai, Tehran: : Nashar Toos[in persian]

Hafez, Shamsuddin Mohammad, (1381). Diwan Hafiz Correction, (Qudsi, Mohammad, Zulfiqari, Hassan, Mohammadi Ali, Abolfazl), Tehran: Cheshme. [in persian]

Campbell, Joseph, (2002). The Power of Myth; A Conversation with Bill Morris, translated by Abbas Mokhbar, Tehran, Markaz Publications[in persian]

\_\_\_\_\_, \_\_\_\_\_ (2006). Hero of a Thousand Faces, translated by Shadi Khosrow Panahi, Mashhad: Gol Aftab Publications[in persian]

Khajooe-Kermani, Abul-Atakmaluddin. (1370). Khamse Niazi, Kermani, Saeed Kerman: Shahid Bahonar University. [in persian]

Zakari Kish, Omid, analysis of lyrical features in love stories, (2017). Literary research text: .Year 22, No. 78. [in persian]

Zulfiqari, Hassan. (2012). One hundred Persian love poems, Tehran: Nashr charkh. [in persian]

\_\_\_\_\_, \_\_\_\_\_(۱۳۹۷). Old romantic poems. Tehran: Nshar cheshme .

Zarin Koub, Abdul Hossein, (1374) Introduction to Literary Criticism, Vol. 3, Tehran: Sokhn. [in persian]

Sartre, Jean-Paul, (1347). What is literature? Translated by Abolhassan Najafi and Mustafa Rahimi, Isfahan: Zaman. [in persian]

- Shamisa, Siros, (2016). Literary types, Tehran: Nashr Mitra. [in persian]
- Sorat gar, Lotfali, (1345). Iranian lyrical poems. Tehran: Iqbal: Nashr
- Louei Strauss, Claude, (1380). Mythology and modern thought, translated by Fazel Larijani, Ali Jahan Polad, Tehran: Nshar Farzan Rooz. [in persian]
- Tabrizi modaras, Mirza Mohammad Ali, (2012) Dictionary of Encyclopedias (Vol. 4), by Alireza Sobhani. Qom: Imam Sadiq Institute. [in persian]
- Moran, Brenna, (2016). Theories of Literature and Criticism, translated by Nasser Davaran, Tehran: Negah. [in persian]
- Mir Hashemi, Seyyed Morteza, (2010). Lyrical examples of poetry. Tehran: : Nshar Cheshme. [in persian]
- Nasr, Seyyed Hossein, (1355). The Mirror of the Unseen World. (Collection of Essays, Worldview and Philosophical Position of Hakim Nizami Ganjei), Tehran: : Nshar Malei Bank. [in persian]
- Nizami Ganjavi, Elias bin Yusuf, (1381). Nizami Ganjavi's Khamsa koleiat, Tasgardi, Vahid. (Ch4) Tehran: Negah. [in persian]
- Nizami Ganjavi, Elias bin Yusuf. (1357). Kolliyat Khamsa, Dastgardi, Vahid. Tehran: Scientific
- Khamsa ,(1377). based on Moscow-Baku edition, commentary Nomani, Shibli. Tehran: Javidan. [in persian]

- Haft Paekar, (1377). Sahih Sarvatian, Behrooz, Tehran: Toos
- Nafisi, Said. (1307). Nakhel Band Shaara, Akhwal Khajovi Kermani, Tehran: Khavar. [in persian]
- Eliadeh, Mircha, translation of the dream of the astrologer, (1378) myth of the dream, – secret. Tehran: Fekr Rooz. [in persian]
- Articles
- Ahmadi, Mena, (2017). Parhai's reflection of mythological elements in Hoday and – Hodayun, a journal of mystical literature and cognitive mythology. Q14, No. 53, P. 13:40[in persian]
- Ghazizadeh, Khashayar, Khazaei, Mohammad, (1384). Color authorities in, Haft Paekar, Islamic Art Quarterly, No. 24-3-7. [in persian]
- Yahaghi, Mohammad Jafar, (2007). Dictionary of Myths and Stories in Persian Literature, Tehran: fareang moaser[in persian]
- Zamardi, Hamira, (2012). Religions and mythology, Tehran: Zovar[in persian]

## Symbolic expression mythical elements in the mentalities of Nezami - e - Ganjai

### and Khajoo - e - Kermani relying on Lyrical Masnavis " Haft Peykar and Homay and Homayoon".

Morteza Khoshniyat<sup>4</sup>, Shahrooz Jamali Ph.D<sup>5\*</sup>, Morteza Razzaqpour Ph.D<sup>6</sup>

#### Abstract

This article, entitled "Symbolic expression in mythical elements the mentalities of Nezami-e-Ganjaei and Khajoo-ye-Kermani in the lyrical Masnavis, Relying on (haft peykar and Homay Myth in of lyrical Lyrical Masnavis in and Homayoon Pointed to subject of structural condition e - Kermani. In also Pointed In The Investigation and - Nezami - e - Ganjai and Khajoo analyzation of symbolic expression of mentalities of both of poetries, in Two Masnavis. Some mythological features can be observed in lyrical literature. With the evolution of the language of poem and It's Perfection of poets have expressed their inner, feelings and emotions through lyrical poetry. Nezami-e-Ganjavi and Khajoo-e-Kermani are the most famous lyric poets of Persian literature, whose romantic systematization, in the always time as the simplicity of the words, has a beautiful tone with a masterful and proud expression, is very effective and attractive. Khajoo In The creation of Lyrical Masnavis has described in the rich messages

and beautiful mtaphores and excellent pictures form of Interesting sences of feeling, affection by Perfect skillfulness. In this article, we have expressed the characteristics of the inner mentalities of two poets based on Masnavis evidence by analytical-comparative method With a fusion of myth. First, the goal is to analyze Khajoo and Nezami works to find their hidden and clear meanings, and in the next step, relation between these meanings to the contemporary In understanding the meanings of lyrical works, it is possible to refer to the identification of existing. The common themes of myth in these two poetic systems disrupt all our notions of lyrical literature with symbols and symbolic literature.

symbolic expression ,Haft Peykar, Homay and Homayoon, mythical, - Keywords: elements Lyrical Masnavis, Nezami - e - Ganjai, Khajoo - e - Kermani

---

. PhD Student of Linguistics, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Hamedan , Iran  
Email: M.Khoshniat1352@gamil.com

. Associate professor, Department of Linguistics, Abadan Branch, Islamic Azad University, Hamedan , Iran (Author)  
Email: shahroozjamali@iauh. ac. ir

<sup>6</sup>. Assistant Professor, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran  
Email: morteza.razzaghpour@yahoo.com